

## محروریت جنسی یا شعله‌های هوس ؟

» با اعدام جوانی که بجرم قتل خواهر  
زاده اش چوبه‌دار را بوسید زنگهای  
خطر بصدا درآمد و قیافه نازیبای  
» محرومیت جنسی « درد بزرگ  
قرن بیستم ، از پشت این حادثه جلوه گر  
شد « ۱۱

( اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۳۹ )

در یکی از روزهای مرداد ماه ساعت ۴/۵ صبح در همان موقعی که دیده گان اهالی  
تهران در خواب فرو رفته و برخی دیگر از شب نشینی‌ها برگشته و برای استراحت بمنزل میرفتند  
جوان نوزده ساله که در میان حلقه‌ای از پاسبانان قرار گرفته بود در میدان سپه بسوی چوبه‌دار  
راهنمایی میشد .

در کنار چوبه‌دار صحنه دردناکی بوجود آمده بود . خواهر این جوان محکوم ، از  
اینکه برادرش هم اکنون بر چوبه‌دار آویخته خواهد شد اشک حسرت از دیده میبارید و گاه  
از بیاد آوردن قیافه معصومانه دخترک خود و جنایت و شقاوت برادر ، تبسم و لبخند جنون  
آمیزی بر چهره غمگین او نقش می‌بست .

آری حال این خواهر داغدار کمتر از جنون و دیوانگی نبود چه در عین گریه از اینکه  
قاتل و کشته‌شده هر گوشه‌اش در پنجه قانون اسیر و درمانده است خندان بود . . . لعظاتی  
چند گذشت شاید هنوز جنگ وجدال میان عاطفه خواهری و مهر مادری پایان نیافته بود که  
ناگهان جسد بیروح برادر بر بالای چوبه‌دار نمایان شد .

### طهران بر خودمی لرزد . . .

موضوع دارکشیدن قاتل برای مردم تهران تازگی نداشت اهالی تهران از این نوع مکافات‌ها بسیار دیده و شنیده بودند ولی وقتی مردم بجزئیات این جنایت و علل و شخصیات این قتل آشنا میشدند هر لحظه آثار تعجب و حیرت ایشان فزون‌تر میشد. عجب، جوان نوزده ساله‌ای خواهرزاده خود را که دخترکی (۱۰) ساله بود مورد تجاوز قرار داده سپس با وضع عجیبی او را خفه کرده در میان چاه‌خانه مخفی و مستور داشته است . . . در این صحنه شهوت و جنایت هر دو با وضع عجیبی خود نمائی میکردند؛ ولی آنچه باعث اضطراب و وحشت مردم تهران شده و نوعاً صدای اعتراض را بلند کرده بودند همان تجاوزی بود که آن جوان نسبت به خواهرزاده ده ساله خود انجام داده بود . . . از این نظر مردم تهران در گوشه و کنار در باره این خیانت و جنایت سخنان گفته و در علل و مبادی آن حرف‌ها می‌زدند. از جمله اطلاعات در باره این حادثه اینچنین اظهار نظر شده بود . . . زنگهای خطر . . . با اعدام جوانی که بجرم قتل خواهرزاده‌اش چوبه دار را بوسید زنگهای خطر بصدادر آمد و قیافه نازیباي «محرومت جنسی» در دبرزگ قرن بیستم از پشت این حادثه جلوه گر شد . . .

اگر ما اشتباه نکرده باشیم از مجموع این دو سطر چنین بدست می‌آید که نویسنده این سطور، تحقق این حادثه را معلول محرومیت جنسی دانسته و عقیده دارد که اگر در محیط زندگی و اجتماع بجای محرومیت، آزادی و روابط جنسی برقرار باشد شاید نظائر این صحنه‌های رقت‌انگیز بوجود نیاید؛ . . .

بعقیده ما این اظهار نظر و مانند آن که در اینگونه بیش‌آمد صورت می‌گیرد عمیقانه نیست فقط بظاهر حادثه نگاه شده و بلافاصله نتیجه‌گیری شده و حال آنکه عوامل و علل بیشماری در تحقق این حادثه دست داشته‌اند و اگر دقیقانه این موضوع مورد بررسی قرار بگیرد و شتاب و عجله در قضاوت نشود قطعاً و بطور مسلم برخلاف این نظر اظهار عقیده خواهد شد . . . در خود این موضوع قرائن و شواهدی در کار است که خود می‌رساند که این عمل مستند بمحرومت جنسی نبوده بلکه مربوط به بی‌بندوباری و آزادی بی‌حساب امور جنسی بوده است. چه قاتل پس از اتمام قتل بلافاصله بقلعه شهر نوفرار کرده و در آن جا خود را پنهان داشته است؛ پرواضح است که جوان نوزده ساله تا با ساکنین قلعه ارتباطی نداشته باشد هرگز نمیتواند ابتدا بساکن، برای خود در چنین مکانی پناه گاهی مهیاسازد؛ ولی از نظر این که تجسس و تحقیق در باره یک موضوع شخصی و جزئی بیش از این لازم نیست از آن

صرف نظر کرده از نظر کلی این موضوع را مورد بحث قرار میدهم .  
 این نوع بی بندوباری که امروز در اجتماعات با اصطلاح متمدن دیده میشود آیامستند  
 باحتیاجات بشری و بقول این نویسنده از محرومیت های جنسی سرچشمه میگردد ؟ یا آنکه  
 این آتش سوزی ها همه از شعله های جان گداز و خانمانسوز هوی و هوسهای انحرافی است ؟  
 بیش از تحلیل و تشریح این موضوع باید باین مقدمه توجه داشت که امراض روحی  
 همانند بیماریهای جسمی است همانطور که ممکن نیست کسی دفعتاً مبتلی برض های بزرگی  
 مانند سل و سرطان و امثال آن گردد بلکه سالیان درازی لازم است که تخم و میکرب این  
 مرضها پس از جنگ و جدالها علیه قوای جسمی در خانه تن متمرکز گردد و پس از تمرکز  
 استقرار کم کم میدان فعالیت خود را توسعه داده به پیشروی خود ادامه و اطراف و جوانب خود  
 را آلوده سازند بیماریهای روحی و اخلاقی که در اجتماعات بشری پیدا میشود بهمین کیفیت  
 میباشد . و اصولاً معقول نیست فطرت سالمی ناگهان بیکسی از این امراض بزرگ چون قتل و  
 دزدی، بتلی گردد ؛ این نکته علاوه بر اینکه با موازین علمی و فلسفی مطابقت دارد نزد عوام  
 نیز معروف و مشهور است و از همین جهت میگویند « تخم مرغ دزد آخر شتر دزد میشود » . . .  
 از این مقدمه معلوم میشود که غالب جنایات و مفاسد که در جامعه های کنونی دیده میشود .  
 عکس العمل های حالات روحی و نفسانی است که در مرور زمان بوجود آمده است .

بعبارت دیگر گناهان بزرگ از گناهان کوچک متولد میگردند ؛ چنانچه در  
 قرآن کریم بهمین نکته اشاره شده است **ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوای ان کذبوا**  
**بایات الله (۱)** بسیار شنیده ایم اشخاصی در اثر ابتلاء برضی مجبور شده اند در خود را با  
 تریاک یا الکل درمان کنند ، البته در مراحل اولیه علت ارتکاب این بظواهر همان  
 احتیاج بوده ولی بعداً خواهی نخواهی متعادل باین امور شده اند . علماء روان شناس این حالت  
 نفسانی را طبیعت ثانویه یا « عادت » می نامند از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که این  
 آلودگیهای اجتماعی راهرگز نباید بی مقدمه دانست همچنانکه اگر کسی مانند نویسنده  
 سابق الذکر شهوات نفسانی را بمحرومیت های جنسی تعلیل کند باید دزدیها و سرقت های  
 مالی اعم از کوچک و بزرگ را بمحرومیت های مالی تفسیر کند ؛

(۱) پایان کار گنهکاران باینجا رسید که همه آیات و دستورات خدا را منکر شده و بیاد

مسخره گرفتند .

درحالی که چنین نیست ، زیرا طبق آمارهای بین المللی بطور مسلم میزان درآمد عمومی در دنیا بالا رفته ولی علی رغم آن میزان سرقتها و دزدیها هم افزایش یافته است ، بنابراین معلوم میشود که این مفاسد مستند بانحرافات روحی و اخلاقی و معنوی است و کمتر ارتباطی ب فقر و احتیاج دارد ، لذا شخص دزد در هر مرتبه و مقامی که باشد دستش آلوده بخیانت و دزدی خواهد بود ؛ و دزدان ماهر در میان طبقات متنفذ کم نیستند !

### تهران و محرومیت جنسی !

اگر کسی اندکی با اوضاع کنونی اجتماع تهران آشنا باشد خواهی و نخواهی متوجه این نکته است که امروزه چیزی که وجود خارجی ندارد همان محرومیت های جنسی است ، بلکه آزادی و بی قیدی که امروزه میان جوانان اجتماع ماموجود تاکنون سابقه نداشته است . آری امروز در تهران درهای مراکز فساد بروی هر کسی اعم از فقیر یا غنی باز بوده است هر کسی باندازه امکانات مادی خود از این سفره گسترده بهره مند میگردد آری امتیاز و اختلافی اگر وجود داشته باشد مربوط ، باختلاف در کیفیت بهره برداری از این مراکز فساد است !

پس این محرومیت های جنسی در کجای تهران وجود دارد ؟ در شهری که دامنه فساد اخلاق و شکست های معنوی آن از حد و حساب بیرون رفته و هر روز و هر ساعت بعنوان تازه و مسائل شهوت رانی در آنجا فراهم میشود . آیا کمال بیشرمی نیست که کسی از محرومیت های جنسی آنها ناله کند و بگوید : درد بزرگ قرن بیستم یعنی محرومیت جنسی ! ... ما نمیخواهیم در صفحات این نشریه آمارهایی را از مراکز فساد تهران که خود این آقایان بدست ما میدهند نقل کنیم آیا با این آمارها باز هم عقیده دارید درد بزرگ اجتماع شما محرومیت جنسی است ؟ !

ما شواهد و نمونه های فراوانی از این شعله های هوس و قربانیهای بی بند و باری امور جنسی سراغ داریم ولی افسوس که عفت قلم و موقعیت این مجله دینی و علمی اجازه درج آنرا نمیدهد تا معنی «محرومیت های جنسی» را برای این آقایان روشن سازیم .  
 مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان اخباری نیست که نیست